

Sociological Foundations of Qur'anic Lifestyle in the Sphere of Social Interactions

Rouhollah Mohammadi ¹ 

1. Assistant Professor, Department of Exegesis and Qur'anic Sciences, Faculty of Qur'anic Sciences, Shahrood, University of Qur'anic Sciences and Teachings, Shahrood, Iran (Corresponding Author).

Corresponding Email: r.mohammadi@quran.ac.ir

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.484618.1402>

Article History:

Received: 2024-10-20

Revised: 2025-03-14

Accepted: 2025-03-18

Online First: 2025-09-14

Keywords

society,
Qur'anic lifestyle,
sociological foundations of
lifestyle,
social interactions,
Holy Qur'an.

Type of Article:

Research

Abstract: With the growing trend of globalization and the promotion of global values—often in conflict with religious values and teachings—Islamic societies face unprecedented challenges. In this context, the Qur'anic lifestyle, grounded in religious foundations and moral values, is recognized as a stable and resilient model that can effectively withstand these challenges, preserve itself within modern social interactions, and contribute to improving the quality of social life. Given the influence of prevailing beliefs and values on both individuals and society, attention to the foundations of lifestyle is of great importance, since they shape an individual's behavior in the community. Using a descriptive-analytical method and library sources, this study identifies fixed principles as the foundations that influence human behavior and actions in life. Accordingly, the research seeks to answer the following question: upon which sociological foundations is lifestyle in the sphere of social interactions established? The findings indicate that these sociological foundations consist of those religious elements and guidelines that have become fundamental principles shaping individual behavior and action in society. Among the most important sociological foundations of Qur'anic lifestyle are: belief in the simultaneous material and spiritual dimensions of life; the purposeful nature of society; social development and progress toward perfection; the need for guiding leaders and adherence to role models; the necessity of morality and value orientation in social behavior; the necessity of reason's authority in social conduct; and the necessity of maintaining a clear boundary between truth and falsehood in social interactions.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

How to cite:


Mohammadi, Rouhollah. (2025). Sociological foundations of Qur'anic lifestyle in the sphere of social interactions. *Quran, Culture And Civilization* , 6(3), 27-50. <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.484618.1402>

@ authors retain the copyright and full publishing rights. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



مبانی جامعه‌شناختی سبک زندگی قرآنی در حوزه تعاملات اجتماعی



روح‌الله محمدی* 

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.484618.1402>

 doi

دریافت: ۲۹-۰۷-۱۴۰۳
بازنگری: ۲۴-۱۲-۱۴۰۳
پذیرش: ۲۸-۱۲-۱۴۰۳
انتشار آنلاین: ۲۳-۰۶-۱۴۰۴

مقاله: پژوهشی

چکیده

با توجه به روند روبه‌رشد جهانی شدن و ترویج ارزش‌های جهانی که اغلب با ارزش‌ها و آموزه‌های دینی در تضاد است، جوامع اسلامی با چالش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه شده‌اند. در این میان، سبک زندگی قرآنی که بر اساس مبانی دینی و ارزش‌های اخلاقی شکل گرفته است، به عنوان یک الگوی پایدار و مقاوم در برابر این چالش‌ها شناخته می‌شود که می‌تواند به شکل مؤثر در تعاملات اجتماعی مدرن حفظ شود و به بهبود کیفیت زندگی اجتماعی کمک کند. از این رو با توجه به تأثیر باورها و ارزش‌های حاکم بر فرد و جامعه، توجه به مبانی سبک زندگی حائز اهمیت است. اهمیت این بحث از آن‌روست که نحوه رفتار فرد در جامعه را جهت می‌بخشد. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به استخراج قواعد ثابتی به عنوان مبانی می‌پردازد که بر رفتار و نوع عملکرد انسان در زندگی مؤثر است. بر این اساس، این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است: سبک زندگی در حوزه تعاملات اجتماعی بر چه مبانی جامعه‌شناختی استوار است؟ نتایج حاکی از آن است که مبانی جامعه‌شناختی آن دسته از عناصر و رهنمودهای دینی است که به صورت اصول مسلم و زیربنایی درآمده و بر رفتار و عملکرد فرد در جامعه تأثیر می‌گذارد. از این رهگذر می‌توان اعتقاد به زندگی مادی و معنوی توأمان، هدفمند بودن جامعه، تکامل اجتماعی و حرکت به سوی کمال، نیاز به رهبران هدایت و تبعیت از الگو، لزوم اخلاق‌مداری و ارزش‌مداری در رفتارهای اجتماعی، لزوم حاکمیت عقل در رفتارهای اجتماعی و ضرورت وجود مرزبندی میان حق و باطل در رفتارهای اجتماعی را از مهم‌ترین مبانی جامعه‌شناختی سبک زندگی قرآنی به شمار آورد.

واژگان کلیدی: جامعه، سبک زندگی قرآنی، مبانی جامعه‌شناختی سبک زندگی، تعاملات اجتماعی، قرآن کریم.

استناد به مقاله:

محمدی، روح‌الله. (۱۴۰۴). مبانی جامعه‌شناختی سبک زندگی قرآنی در حوزه تعاملات اجتماعی. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۶(۳)، ۵۰-۲۷.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.484618.1402>



۱. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشکده علوم قرآنی شاهرود، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول).

r.mohammadi@quran.ac.ir

@نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند. صاحب امتیاز دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، این مقاله یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت شرایط و ضوابط Creative Commons Attribution 4.0 International توزیع شده است.



۱. مقدمه

دین اسلام به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع هویتی و ارزش‌گذار، نقش بسزایی در شکل‌گیری و تعیین رفتارهای اجتماعی افراد مسلمان دارد. قرآن کریم، به عنوان کتاب آسمانی و منبع اصلی آموزه‌های اسلامی، اصول و مبانی متعددی را برای سبک زندگی فردی و اجتماعی ارائه می‌دهد. سبک زندگی قرآنی به عنوان یک الگوی جامع و همه‌جانبه، نه تنها بر جنبه‌های فردی زندگی تأکید دارد، بلکه به صورت گسترده‌ای مبانی جامعه‌شناختی را نیز پوشش می‌دهد که می‌تواند در تعاملات اجتماعی نقش بسزایی ایفا کند. از این رو در دنیای معاصر که ارزش‌های جهانی شدن و مدرنیته به شدت در حال تأثیرگذاری بر جوامع مختلف است، درک و تبیین دقیق این مبانی برای حفظ هویت دینی و تقویت تعاملات اجتماعی سالم و پایدار ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس، شناخت دقیق این مبانی می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات و چالش‌های اجتماعی باشد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه‌های موجود در زمینه سبک زندگی نشان می‌دهد که از سال ۱۳۸۰ تاکنون، اقبال محققان به این موضوع بیشتر شده است. در مورد سبک زندگی و مبانی آن مطالعاتی صورت گرفته است که به شماری از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱-۱-۱. کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها

فاضلی (۱۳۸۲ش) در کتاب مصرف و سبک زندگی، به بررسی بینش‌های نظری درباره مصرف، مفهوم سبک زندگی، کارکرد و پیامد سبک زندگی، روش‌شناسی تحلیل زندگی و نقدهای وارد بر مفهوم و تحلیل سبک زندگی می‌پردازد.

مهدوی کنی (۱۳۸۴ش) در رساله دکتری «دین و سبک زندگی»، به مطالعه موردی شرکت‌کنندگان در یکی از جلسات مذهبی در رابطه با دین و سبک زندگی می‌پردازد و رابطه آموزه‌های دینی یک مبلغ مذهبی با سبک زندگی شرکت‌کنندگان مستمر و با سابقه آن را به صورت محدود بررسی می‌کند.

کاویانی (۱۳۹۱ش) در کتاب سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، به بررسی پیشینه و دیدگاه‌های روان‌شناختی درباره سبک زندگی، الگوی درخت سبک زندگی اسلامی و آزمون آن می‌پردازد و معلوم می‌کند که افراد و گروه‌ها چه مقدار دارای سبک زندگی اسلامی هستند و در کدام مؤلفه، قوت بیشتر و در کدام مؤلفه قوت کمتری دارند.

فاضل قانع (۱۳۹۲ش) در کتاب سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی، تلاش کرده است برای درک آموزه‌های اسلامی و الگوگیری از آن‌ها و ایجاد شیوه‌ای از زندگی بهتر، بستری مناسب با رویکرد رسانه‌ای فراهم آورد.

شریفی (۱۳۹۲ش) در کتاب همیشه بهار؛ سبک زندگی اسلامی ایرانی، به بررسی سبک زندگی اسلامی و آسیب‌شناسی سبک زندگی موجود ایرانیان می‌پردازد.

فاضل‌نیا (۱۳۹۳ش) در پژوهشی با عنوان «مبانی نظری سبک زندگی خانواده از منظر قرآن و روایات»، به بررسی مبانی نظری سبک زندگی خانواده پرداخته و مهم‌ترین این مبانی را خداشناسی، هستی‌شناسی، فرجام‌شناسی و انسان‌شناسی معرفی کرده است.

کافی (۱۳۹۸ش) در کتاب سبک زندگی اجتماعی با تأکید بر آیات قرآن، به عوامل و زمینه‌های ایجاد سبک زندگی اسلامی و مؤلفه‌های فردی و اجتماعی آن می‌پردازد و سپس به ویژگی‌ها و پیامدهای سبک زندگی و نیز راه‌های گسترش سبک زندگی اشاره می‌کند.

قهرمانی (۱۴۰۱ش) در کتاب آشنایی با مبانی و مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی، به مباحثی چون اصول و مفاهیم اسلامی که بر سبک زندگی تأثیر می‌گذارد (مانند قرآن و سنت)، مؤلفه‌های زندگی اسلامی شامل عناصری مانند اخلاق، رفتار اجتماعی، خانواده و سلامت، چگونگی تأثیر فرهنگ و جامعه بر سبک زندگی اسلامی و بالعکس و چالش‌ها و موانعی که در پیاده‌سازی سبک زندگی اسلامی در دنیای معاصر وجود دارد، اشاره کرده است.

خاکی بختیاروند (۱۴۰۱ش) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی اجتماعی از دیدگاه امام علی (ع)»، به بررسی مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی اجتماعی در سه حوزه اقتصادی و سیاسی و اخلاقی از دیدگاه امام علی (ع) می‌پردازد.

۱-۱-۲. مقالات

ملک‌مکان و علی‌اکبری (۱۳۹۳ش) در پژوهشی با عنوان «بررسی مبانی سبک زندگی اسلامی»، به مبانی سبک زندگی در حوزه‌های اعتقادی، اخلاقی، حقوق اجتماعی و اقتصادی می‌پردازد.

حسینی (۱۳۹۳ش) در پژوهشی با عنوان «بررسی مبانی و شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی»، سبک زندگی را دارای دو عنصر مبانی و شاخصه می‌داند. او مبانی سبک زندگی را ارزش‌ها و باورها و بایدها و نبایدها و شاخصه‌های آن را کنش‌ها و واکنش‌ها معرفی می‌کند.

ساکی (۱۳۹۳ش) در تحقیقی با عنوان «بررسی مبانی نظری سبک زندگی اسلامی»، به مبانی اعتقادی سبک زندگی چون خدامحوری و حق‌مداری و عدالت‌محوری می‌پردازد.

محمدی و فقهی‌زاده (۱۳۹۶ش) در پژوهشی با عنوان «مبانی انسان‌شناختی روش تربیتی قرآن و حدیث در بعد اجتماعی»، به بررسی و تحلیل مبانی انسان‌شناختی شیوه تربیتی اسلام در روابط اجتماعی می‌پردازد.

جلاییان اکبرنیا (۱۳۹۷ش) در تحقیقی با عنوان «شناخت و واکاوی مفهوم اصول و مبانی سبک زندگی اسلامی»، به مفهوم‌شناسی اصول و مبانی سبک زندگی اسلامی و ارتباط آن دو می‌پردازد.

اسکندرلو (۱۳۹۹ش) در مقاله‌ای با عنوان «سبک زندگی اسلامی و غربی؛ مبانی و رویکردها»، پس از اشاره به پیشینه پژوهش، سبک زندگی کنونی مسلمانان را در مواجهه با فرهنگ غربی بررسی کرده، سپس به مقایسه مبانی سبک زندگی اسلامی و غربی پرداخته است.

سلطانی و فراهانی (۱۴۰۱ش) در تحقیقی با عنوان «ارتباط معنایی سوره علق و تأویل آن با مبانی سبک زندگی اسلامی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای»، با توجه به مفاهیم بنیادین سوره علق، به بررسی دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای درباره مبانی سبک زندگی موحدانه بر سه پایه معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی در سال‌های اخیر پرداخته است.

بررسی پیشینه نشان می‌دهد که تاکنون مطالعه‌ای در مورد مبانی جامعه‌شناختی سبک زندگی در تعاملات اجتماعی صورت نگرفته است. از این رو تبیین رابطه فرد و جامعه و چگونگی تأثیر آن دو و نیز شناخت مبانی جامعه‌شناختی سبک زندگی قرآنی در حوزه روابط اجتماعی امری ضروری است که هدف این نوشتار است.

۱-۲. مبانی نظری

صاحب‌نظران به «سبک زندگی»^۱ به عنوان یکی از جلوه‌های تجلی جامعه، در شاخه‌های مختلف علوم انسانی چون فلسفه و روان‌شناسی کم‌وبیش پرداخته‌اند؛ اما این مسئله به عنوان اصطلاحی فنی، مدیون تأسیس جامعه‌شناسی است. به همین دلیل، نخستین جامعه‌شناسان در کنار فهم جامعه جدید، به صورت‌بندی پروبلماتیک سبک زندگی پرداختند. سبک زندگی نخستین‌بار در نوشته‌های ماکس وبر^۲ و گنورگ زیمل^۳ جامعه‌شناسان آلمانی، مفهوم‌پردازی شد (فریزی، ۱۳۷۵، ص ۴۳۷). برای آن‌ها این زیست‌جهان، یعنی بستر پروبلماتیک‌سازی سبک زندگی، انسان زیست‌کننده در خود را به طریقی ماهوی در نسبت با آنچه پیش از آن بوده متحول ساخته است. این تحول، نمودهای عینی بسیاری دارد که یکی از آن‌ها سبک زندگی است. سبک زندگی ابتدا نزد کلاسیک‌های جامعه‌شناختی، خود را در سطحی روان‌شناختی و در تحولات ذهنی انسان مدرن متجلی می‌کند. این است که فی‌المثل برای زیمل، سبک زندگی مجموعه‌ای از واکنش‌های عینی انسان مدرن به تحریکات عصبی نهفته‌ای است که در ذات تحولات و تغییرات سریع و بدون وقفه محرک‌های بیرونی و درونی جامعه جدید وجود دارد. پس افزایش سرعت تغییرات زندگی، به تحول سبک زندگی انسان می‌انجامد و به این ترتیب برای افرادی چون وبر و زیمل، به مسئله‌ای قابل پژوهش تبدیل می‌گردد (نک: زیمل، ۱۳۷۲، ص ۵۴). همچنین از نظر ماکس وبر، سبک زندگی ناشی از کنش خاص گروه‌های منزلتی است و بعد فرهنگی مفهوم سبک زندگی از بعد اقتصادی آن پررنگ‌تر است. «نقش تعیین‌کننده سبک زندگی در حیثیت منزلتی به این معناست که گروه‌های منزلتی حاملان ویژه میثاق‌ها هستند. هرگونه سبک بخشیدن به زندگی به هر شکلی که متجلی شود، یا از درون گروه‌های منزلتی ریشه می‌گیرد یا به وسیله آن‌ها تداوم می‌یابد» (وبر، ۱۳۸۷، ص ۲۱۹).

ظهور سبک زندگی به عنوان مسئله‌ای جامعه‌شناختی در همان ابتدای تأسیس رشته، خود را در کنار مسئله‌مندی مدرنیته، اقتصاد پولی، سرمایه‌داری و مانند آن می‌دیده است. از این‌رو انتظار آن است که هر جامعه‌ای که درگیر چنین تحولاتی می‌شود، سبک زندگی به عنوان مسئله‌ای جامعه‌شناختی رخ نماید و پژوهشگران را به پژوهش و مذاقه بر روی آن ترغیب کند (صمیم، ۱۳۹۳، صص ۴۷-۱۴۶). از این‌رو سبک زندگی در بعد جامعه‌شناختی یک مسئله فرهنگی است که متأثر از بینش و کنش و عواطف انسانی است. از آنجاکه دین به عنوان یک خرده‌فرهنگ دارای این عناصر است، می‌تواند سبک‌ساز باشد؛ چراکه دین یکی از مهم‌ترین عناصر هویت‌ساز است که می‌تواند در برابر ضد ارزش‌ها مقاومت ایجاد کند. هویت دینی نیز یکی از معنابخش‌ترین هویت‌هایی است که در رویارویی و تضاد با ارزش‌های جهانی شدن پیدا می‌شود (نک: اشرفی، ۱۳۷۷، ص ۹؛ گودرزی، ۱۳۸۷، ص ۵۰؛ کلاتری و همکاران، ۱۳۸۸، صص ۱۲۶-۱۲۹). روشن است که مردم صرفاً به واسطه نقد عقلانی از چرایی دستورات دین، از ایمان به خدا دست نمی‌کشند؛ ولی اگر زندگی روزمره به صورتی تغییر کند که مردم گمان کنند ایمان با زندگی دنیوی آن‌ها تناسب ندارد، دین را رها خواهند کرد. بر این اساس، غفلت از بُعد تفکرگرایانه همه‌جانبه و برنامه‌ساز دین اسلام، مانع از فهم سبک زندگی در چهارچوب فکری و فرهنگی اسلام خواهد شد. نگره‌های اسلامی، سهم خالق، دنیا، جایگاه دنیا و آخرت، انسان و جامعه را در زندگی معلوم کرده‌اند که بی‌تردید این امر باید خود را در سبک‌ها و صورت‌هایی که برای زندگی برگزیده می‌شود، نشان دهد. سبک‌سازی این فرصت را به مسلمانان می‌دهد که زندگی دینی را در نسل خود بازتولید کنند. از این‌رو به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین عامل‌های گسست و شکاف میان ارزش‌ها و رفتارها، عامل شناختی^۴ است (محمدی، ۱۳۹۵).

1. Lifestyle.
2. Weber, M.
3. Simmel, G.

۴. عامل شناختی در ارتباط بین ارزش‌ها و رفتارها، به فرآیندهای ذهنی و شناختی اشاره دارد. این عامل بر اینکه چگونه افراد ارزش‌ها را درک می‌کنند و سپس این ارزش‌ها را به رفتارهای خاص تبدیل می‌کنند، تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، عامل شناختی در تعیین اینکه چگونه افراد ارزش‌های خود را شکل می‌دهند و آن‌ها را به رفتارهای ملموس تبدیل می‌کنند، نقش مهمی دارد. این عوامل می‌توانند به فهم بهتر ارتباط پیچیده بین ارزش‌ها و رفتارها کمک کند. مهم‌ترین عاملی که این فرایند را شکل می‌دهد، باورها و اعتقادات فرد است.

صص ۲-۳). سبک زندگی هر فرد، بر پایه اعتقادات و باورها و شیوه زندگی به دست می‌آید و شخصیت و رفتار آدمی در درون جامعه انسانی رشد و توسعه می‌یابد. از این رو زندگی اجتماعی از چنان اهمیتی برخوردار است که گاه تأثیر روانی جامعه بر انسان، قابل چشم‌پوشی نیست؛ زیرا این جامعه است که فرد در آن تولد و رشد می‌یابد و شخصیتش در آن شکل می‌گیرد و تمام تجلیات زندگی از خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، شادی‌ها و اندوه‌ها، همگرایی‌ها و واگرایی‌ها، همه و همه، در جامعه شکل می‌گیرد و چگونگی رفتار انسان در این کنش‌هاست که به زندگی جهت می‌بخشد و سبک زندگی فرد را می‌سازد (محمدی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۲). اهمیت این بحث از آن روست که نحوه رفتار فرد در جامعه را جهت می‌بخشد؛ چراکه بسته به میزان استقلال فرد، انسان‌ها می‌توانند در جامعه برای خود نقشی قائل شوند و نیز نوع و نحوه رفتار در جامعه، بسته به دیدگاه اتخاذ شده در باب ماهیت جامعه است.

در اینجا لازم است قبل از ورود به بحث، واژگان کلیدی تحقیق را مفهوم‌شناسی کنیم:

۱. مبانی: ^۱ جمع «مبنا» از ریشه «بنا» و در لغت به معنای شالوده، اساس، بنیان، بنیاد، پایه، ریشه و زیرساخت است (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۴۷؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۷، ص ۶۶۰۳). معنای اصلی این واژه «ضمیمه‌سازی اجزا و مواد و عناصر خاص به یکدیگر به منظور پیدایش ساختار ویژه، با کیفیت و هیئت خاص است. تفاوت ندارد که آن ساختار مادی باشد یا معنوی» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۴۴). در اصطلاح وقتی سخن از مبانی یک علم یا نظریه به میان می‌آید، منظور بنیاد و ریشه و زیرساخت‌های آن علم یا نظریه است، نه جزئیات و فروع؛ هر چند مبنای هر پدیده و نظریه‌ای خاستگاه فروع آن است و فهم درست مبانی موجب فهم آسان جزئیات و فروع آن می‌شود؛ بلکه موجب عمل و رفتار صحیح نیز می‌گردد.

۲. جامعه: ^۲ از ریشه «جمع»، در لغت به معنای «گروه مردم یک شهر، کشور، جهان یا صنفی از مردم مانند جامعه بشریت، سیاه‌پوستان، هنری، و...» آمده است (معین، ۱۳۸۲، ذیل واژه جامعه). در اصطلاح به «مجموعه‌ای از انسان‌ها که در یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها و ایده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده، در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند» (اخترشهر، ۱۳۸۸، ص ۸۷) اطلاق می‌شود. بدین ترتیب می‌توان «جامعه» را چنین تعریف کرد: «جامعه جمعیتی سازمان‌یافته از اشخاص هستند که با هم در سرزمینی مشترک سکونت دارند، با همکاری در گروه‌ها نیازهای اجتماعی و اصلی خود را تأمین می‌کنند و با مشارکت در فرهنگی مشترک، به عنوان یک واحد اجتماعی متمایز شناخته می‌شوند» (نیازی، ۱۳۸۷، ص ۵۸).

مبانی جامعه‌شناسی، مفاهیم و تئوری‌های پایه‌ای است که برای بررسی جامعه و فرایندهای اجتماعی استفاده می‌شود. این مبانی کمک می‌کند تا درک کنیم جوامع چگونه کار می‌کنند، چگونه ساختارها و فرایندها از فرهنگ، اقتصاد و قدرت تأثیر می‌پذیرند و چگونه این عوامل با هم تعامل دارند.

۱-۲-۱. سبک زندگی قرآنی^۳

عبارت «سبک زندگی» در معانی گوناگونی به کار رفته است. برخی از این معانی از این قرار است: «روش نوعی زندگی فرد، گروه یا فرهنگ» (وبستر، ۱۳۷۹، ص ۶۷۲)، «روش خاصی که یک فرد یا گروهی از مردم بر اساس آن کار و زندگی می‌کنند» (گروه مؤلفان، ۱۳۹۰، ص ۷۴۳)، «مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه بر مبنای پاره‌ای از تمایلات و ترجیح‌ها و در تعامل با شرایط محیطی خود ابداع یا انتخاب می‌کند؛ یا به اختصار: مجموعه نظام‌مند کنش‌های مرجح»

1. Basics.
2. Society.
3. Quranic Lifestyle.

(مهدوی کنی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۲۸). همچنین برخی سبک زندگی را طیفی رفتاری می‌دانند که اصلی انسجام‌بخش بر آن حاکم است و عرصه‌ای از زندگی را تحت پوشش دارد و در میان گروهی از افراد جامعه قابل مشاهده هست و الزاماً برای همگان قابل تشخیص نیست؛ اگرچه محقق اجتماعی میان آن و بقیه طیف رفتارهای افراد جامعه تمایز قائل می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۸۳).

سبک زندگی قرآنی در تعاملات اجتماعی، مجموعه‌ای از بینش‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مستفاد از آموزه‌های قرآنی در روابط اجتماعی است که افراد آن را به عنوان شیوه زندگی برمی‌گزینند. بنابراین، می‌توان سبک زندگی قرآنی را حاصل تحول ارزشی در جامعه و تلاش افراد به منظور وفق دادن خود با نظام ارزشی قرآن کریم دانست.

۲-۱-۲. سبک زندگی و اصالت فرد و جامعه از منظر دانشمندان اسلامی

در تفکر جامعه‌شناسی اسلامی، جامعه از رابطه انسان با خدا و انسان با دیگر انسان‌ها شکل می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۵۲). صورت‌های زندگی اجتماعی بر تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای فردی تأثیر می‌گذارد و در این روابط متقابل ممکن است پاره‌ای از رفتارها به عنوان رفتار غالب، روح جمعی پیدا کند و فرد را تحت تأثیر قرار دهد. علامه طباطبایی در کتاب روابط اجتماعی در اسلام می‌نویسد: «دستگاه آفرینش یک سلسله اجزای ابتدایی که دارای آثار و خواص مخصوص است، می‌آفریند؛ بعد آن‌ها را ترکیب می‌کند و آن‌ها را با ویژگی‌هایشان به هم می‌آمیزد و فواید جدیدی علاوه بر فوایدی که هر کدام از اجزا داشتند، پدید می‌آورد» (طباطبایی، ۱۳۷۶، صص ۱۱-۱۰). از این رو در سبک زندگی نمی‌توان از تأثیرگذاری روح حاکم بر جامعه غافل بود. «بخشی از تأثیرات جامعه بر فرد، به همانندسازی و الگوپذیری فرد از اطرافیان مربوط است. متداول شدن عملی خاص در جامعه، آدمی را به موافقت خود دعوت می‌کند و باعث تشکیل عادات رفتاری و صورت‌های ذهنی جدید در مورد آن عمل می‌شود؛ به گونه‌ای که انسان از مخالفت آن وحشت و مخالفت با آن را هم چون شنای بر خلاف جریان آب تصور می‌کند و قهراً اعمالش با اوضاع و احوال محیط و جو زندگی اجتماعی تطبیق می‌گردد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۶۵). به همین دلیل، کسب تقوا برای تربیت اخلاقی انسان کافی نیست؛ بلکه علاوه بر آن، انسان باید در جمع افراد صالح قرار گیرد و از مخالطه با اهل معصیت دوری جوید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۰۲)، اما این به معنای اصالت داشتن جامعه نیست و این‌گونه نیست که فرد را مجبور به انجام برخی امور گرداند؛ بلکه فرد می‌تواند با اختیار و اراده در برابر این روح حاکم بر جامعه مقاومت کند؛ چنان‌که قرآن کریم خطاب به خدامحوران می‌فرماید: به خودتان بپردازید و خودتان را اصلاح کنید که اگر شما هدایت یابید، گمراهی دیگران به شما زیانی نمی‌رساند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (مائده: ۱۰۵).

قرآن در کنار یادآوری تولد تمام انسان‌ها از یک پدر و مادر (آدم و حوا) که منطقی بودن همگرایی را نشان می‌دهد، از کرامت ذاتی (اسراء: ۷۰) و رشد و بالندگی آن با غذای تقوا (حجرات: ۱۳) سخن می‌گوید که حقیقت آن را گرایش به خوبی‌ها و بیزاری از بدی‌ها تشکیل می‌دهد. سپس به قصد فراخوانی به خودپروری و ضرورت رشد شخصیت انسانی، تلاش‌های فردی و اجتماعی بشر را بازتاب شکل‌گیری حالات روحی آن‌ها معرفی می‌کند و می‌گوید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء: ۸۴). قرآن این حقیقت را که وضعیت ظاهری و بیرونی جامعه به‌ویژه تعامل اجتماعی، بر اساس سنت الهی محصول و ثمره همگانی شدن خودسازی است که توسط خود افراد انجام می‌پذیرد، در آیاتی چون «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) یادآور می‌شود (سجادی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰). از این رو می‌توان گفت در آموزه‌های اسلامی صراحتی بر تقدم و اصالت فرد و جامعه دیده نمی‌شود و آنچه صراحت دارد، «تقدم قوانین و احکام الهی است که گاهی منطبق با منافع اقلیت است، زمانی در راستای تأمین منافع اکثریت و در پاره‌ای مواقع، مخالف منافع هر دو است؛ اما با توجه به مجموعه تعالیم اسلام، وجود روح جمعی در عین استقلال فرد استنباط می‌شود» (فخر زارع، ۱۳۹۳، ص ۱۰۰) و

از آنجاکه هدف اساسی سبک زندگی اسلامی، ایجاد تحول اجتماعی است و تحول اجتماعی معمولاً با دگرگون شدن افراد آغاز می‌شود، امکان حاکمیت ایدئولوژی واحد، با چنین ویژگی امکان‌پذیر است. براین اساس، توجه به مبانی جامعه‌شناختی سبک زندگی در تعاملات اجتماعی و تبیین آن امری ضروری به نظر می‌رسد.

۳-۱. روش پژوهش

پژوهش فراروی، به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و آموزه‌های حدیثی، به تبیین و تحلیل مبانی جامعه‌شناختی سبک زندگی قرآنی در حوزه تعاملات اجتماعی پرداخته است؛ بنابراین از نوع تحقیقات توسعه‌ای و با روش کیفی است که به تحلیل مضامین آیات و احادیث معصومان (ع) می‌پردازد. براین اساس و پس از تعیین موضوع پژوهش، با استفاده از نرم‌افزارهای تخصصی جامع‌التفسیر و جامع‌الاحادیث آیات و روایات مرتبط را استخراج کرده‌ایم؛ سپس با تحلیل آموزه‌های قرآنی و حدیثی و تطبیق و تحلیل عناصر سبک زندگی، به مبانی جامعه‌شناختی سبک زندگی در چهارچوب آموزه‌های قرآنی و حدیثی پرداخته‌ایم.

۲. یافته‌های پژوهش

مبانی جامعه‌شناختی سبک زندگی، آن دسته از عناصر و رهنمودهای دینی است که اصول موضوعه شمرده می‌شود و برای رفتار و عملکرد انسان در جامعه و رفتارهای اجتماعی جنبه زیربنا دارد و به نحوی چگونگی تأثیر انسان بر جامعه و تأثیر متقابل جامعه بر انسان را تبیین و تعیین می‌کند.



شکل ۱. نمودار سیر پژوهش مبتنی بر روش توصیف و تحلیل (منبع: یافته‌های تحقیق)

۱-۲. مبانی جامعه‌شناختی سبک زندگی در تعاملات اجتماعی

مهم‌ترین این مبانی عبارت است از:

۱-۱-۲. اعتقاد به زندگی مادی و معنوی توأمان

تفسیری که جهان‌بینی الهی از جهان ارائه می‌دهد، به انسان می‌آموزد که از یک‌سو هستی وی کاملاً «وابسته» به خداوند و خداوند به تمام معنای کلمه «رب» انسان است؛ از سوی دیگر، زندگی او منحصر به زندگی دنیا نیست، بلکه زندگی واقعی او آن‌چنان عمیق و گسترده است که زندگی دنیا در برابر آن چیزی به حساب نمی‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۹۳). از این رو «آیات قرآن در اکثر موارد، مصداق فلاح را سعادت اخروی معرفی می‌کند. البته این سخن به این معنا نیست که اسلام به انسان ترک کلی دنیا را توصیه کند و آن را کلاً به حساب نیاورد، بلکه به این معناست که باید رابطه دنیا را با زندگی ابدی حفظ و اندازه‌اش را در مسیر وصول به سعادت جاودانه خود رعایت کند و در یک جمله، آن را همان‌طور که هست، یعنی به عنوان وسیله و مقدمه بشناسد و مورد بهره‌برداری قرار دهد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۹۳). بنابراین در چهارچوب مکتب اسلام، نمی‌توان یک زندگی منهای اعتقاد به مبدأ و معاد را مطرح کرد؛ زیرا چنین زندگانی نمی‌تواند حیات موردنظر اسلام باشد، بلکه حیاتی غیراسلامی یا حداکثر سبکی از زندگی التقاطی خواهد بود. از این رو قرآن کریم به انسان دنیا‌محور می‌فرماید: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا...» (قصص: ۷۷). این آیه به انسان توصیه می‌کند که با آنچه خداوند از مال و سلامتی و عقل به او داده است، در جهت رسیدن به خدا بکوشد و هدفش در زندگی آخرت باشد، اما در عین حال نصیب خود از دنیا را نیز فراموش نکند؛ چراکه راه رسیدن به آخرت همین دنیاست (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۸۶). از این رو یکی از مبانی جامعه‌شناختی سبک زندگی قرآنی این است که انسان باید از هوش، استعداد، عقل و امکاناتی که خداوند به او داده است، در مسیر رسیدن به او استفاده کند و هدفش تأمین آخرت باشد و در عین حال از دنیا نیز بهره‌بردار. از این رو چگونه زیستن مهم است؛ زیستن با بهره‌گیری از دنیا برای رسیدن به آخرت و به گونه‌ای که آخرت هدف باشد و دنیا در خدمت انسان برای رسیدن به آن هدف قرار گیرد.

۲-۱-۲. اعتقاد به هدفمندی و آرمان‌گرا بودن جامعه در سبک زندگی

در جامعه اسلامی، سبک زندگی اجتماعی مطلوب سبکی است که بر اساس جهان‌بینی قرآنی پی‌ریزی شده باشد (کافی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۰). در جهان‌بینی قرآنی، جهان و هر آنچه در آن است، رو به جهت معینی در حرکت است. از این نظر، جهان و هر آنچه در آن است به سوی خدا گام می‌سپرد و هیچ حرکت و تغییری بیهوده و بی‌هدف نیست. قرآن می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» (ص: ۲۷ و نیز نکه: روم: ۸؛ آل‌عمران: ۱۹۱؛ دخان: ۳۸). از این آیات به دست می‌آید که جهان هستی بر اساس حق آفریده شده است و بنابراین هدفی شکوهمند و متعالی را در آینده دنبال می‌کند و آفرینش جهان، باطل و بیهوده و بازیچه نیست.

«جامعه» نیز در سبک زندگی قرآنی، بر «جهان‌بینی الهی» استوار است. در این جهان‌بینی، آغاز و پایان زندگی مشخص و غایت‌مند است و برنامه‌ای که در طول این مدت باید انجام شود نیز مشخص است. اسلام فلسفه آفرینش و برنامه و اصول زندگی انسان را معین نموده است، تا فرد به هدف واقعی حیات معنوی خویش نایل شود. از نظر قرآن مبدأ و مقصد انسان خداست: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶).

زندگی انسان یک حیات جمعی است؛ خواه جامعه وجودی جدا از وجود افراد داشته باشد که عده‌ای بر آن‌اند، یا آنکه جامعه وجودی مستقلی نداشته، بلکه وجود آن همان حیثیت اجتماعی هر فردی باشد که همراه با حیثیت فردی وی آفریده

شده است؛ چنان‌که گروه دیگری بر این نظرند. بنابراین صلاح هر فردی را باید در صلاحیت حیات جمعی جامعه جست‌وجو کرد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۳).

از آنجاکه روح جامعه، هم مرتکب صواب می‌شود هم خطا، هم انحطاط دارد هم اعتلا، با انحراف‌های آن باید مبارزه کرد و با پیشرفت‌های آن هماهنگی داشت. روح جامعه معیار نیست، بلکه دین معیار است و جامعه را باید با آن تطبیق داد. شخصیت انسان از سه چیز ساخته می‌شود: «۱. فطرت که در درون او تدریجاً رشد می‌کند؛ ۲. آنچه از طبیعت کسب می‌کند؛ ۳. آنچه از جامعه اکتساب می‌کند. مجموع این‌ها فرهنگ و روح جامعه را می‌سازد. ملاک انسانیت انسان فطرت اوست و همان است که به انسان در مقابل جامعه قدرت مقاومت و ایستادگی می‌دهد. فطرت الهی افراد و روحيات آن‌ها، در فطرت و روحيات جامعه اثر می‌گذارد» (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۱۵، صص ۸۰۱ - ۷۹۶). از این‌رو زمانی جوامع بشری به جامعه ایده‌آل مبدل می‌شوند که نظام حکومتی الهی بر آن‌ها حاکم شود و در سایه دستورات الهی، هدف عمومی آفرینش حاصل شود. مهم‌ترین هدف و برنامه این جامعه رسیدن به سعادت و کمال واقعی است که در پرتو دوراندیشی و خردورزی و استقرار حکومت صالحان و احیای زمینِ ظلم‌زده و ستم‌دیده و نجات آن از هرگونه تعدی و طغیان و اصلاح آن به گسترش قسط و عدل به دست می‌آید (قصص: ۵؛ انبیاء: ۱۰۵). از این نظر، جامعه آرمان‌گرا در جهان‌بینی اسلامی، با نگاه جامع و دقیق به آینده و برای اعتلای کلمه الله و حاکمیت عقلانیت و معنویت و عدالت در تلاش است، تا با ایجاد روح بندگی خداوند در افراد و جامعه و رهایی از سلطه شیطان و بردگی هوس به این هدف نایل آید. از این‌رو قرآن کریم وظیفه صالحان وارث زمین را چنین ترسیم می‌کند: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱). در این جامعه، هدف، رشد و تکامل نوع انسانی است، تا افراد هرچه بهتر زندگی کنند، به نحو احسن به حقوق حقّه و طبیعی خود دست یابند و از مواهب طبیعت که خداوند در اختیار بشر گذارده، به گونه شایسته و بایسته بهره‌مند گردند» (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۱۲). در این جامعه، افراد با پیشه کردن تقوای الهی به هدف نهایی جامعه اسلامی دست می‌یابند و با حاکمیت اندیشه و رفتار الهی، در پی دستیابی به وسیله تقرب به اویند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مانده: ۳۵). انسان معناگرا در جامعه آرمانی، در هر موقعیتی که باشد، به صورت واقع‌بینانه از وظیفه خود آگاه است و با یاد خدا به آن عمل کند. این روند تا آنجا قابل توسعه است که در سراسر زندگی انسان انگیزه‌ای جز خداجویی نباشد (نک: انعام: ۱۶۲).

۳-۱-۲. تکامل اجتماعی و حرکت به سوی کمال در سبک زندگی

اعتقاد به تکامل هستی و پدیده‌های آن، از امور مسلم در جهان‌بینی توحیدی است؛ چراکه عالم در حقیقت متغیر و متحرک، بلکه عین حرکت است (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۹۲). حرکت عبارت از «رهایی تدریجی چیزی از قوه و رسیدن به فعلیت و کمال وجودی است» (جوادی آملی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۱). اما باید توجه داشت که هر موجودی مدار تکاملی و ظرفیت وجودی خاص خود را دارد و از نظر قابلیت‌ها و امکان فیض‌گیری از مبدأ هستی، با دیگری متفاوت است. ذات مقدس حق که کمال مطلق و خیر مطلق و فیاض مطلق به شمار می‌رود، به هر موجودی که برای او ممکن است، از کمال وجودی اعطا می‌کند. بنابراین، کمال هر موجودی با موجود دیگر تفاوت دارد (نک: مطهری، ۱۳۸۵، صص ۷۲-۲۱۸). «جهان هستی که حدوث زمانی داشته، عین حرکت است، هدفی دارد؛ زیرا حرکت بدون هدف محال است. نمی‌شود چیزی حرکت کند و تمام سمت‌ها و جهت‌ها برای او یکسان باشد و رابطه ویژه‌ای با هیچ‌کدام از آن‌ها نداشته باشد. بنابراین، برای هر حرکتی پایان و هدفی خاص وجود دارد که قبل از رسیدن به آن پایان و هدف مخصوص، سیال و با رسیدن به آن ثابت می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۶۳، صص ۱۸۱-۱۸۲). «پس جهان ما جهانی هدف‌دار است؛ یعنی درون موجودات کششی خاص به

سوی هدف کمالیشان وجود دارد. پدیده‌ها با نیروی مرموزی که درونشان هست، به سوی کمالشان کشیده می‌شوند. این نیرو همان است که از آن به هدایت الهی تعبیر می‌شود. با این اوصاف، جهان، واقعیت هدایت‌شده و تکامل جهان، تکامل هدایت‌شده است. تمام ذرات جهان در هر مرتبه‌ای که هستند، نور هدایت دارند. غریزه، حس، عقل، الهام، وحی، همه، مراتب هدایت عامه جهانند» (مطهری، بی‌تا، ص ۷۲)؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰).

انسان و جامعه نیز از این قاعده مستثنا نیستند و هر لحظه در حال حرکت و تغییرند؛ یا در مسیر تکامل و حرکت به سوی رشد و تعالی قرار دارند، یا در حال فرسودگی و انحطاطند. سبک زندگی قرآنی به گونه‌ای طراحی شده است که «سیر تکاملی انسان، از حیوانیت آغاز می‌شود و به سوی انسانیت کمال می‌یابد. این اصل، هم درباره فرد صدق می‌کند و هم درباره جامعه. انسان در آغاز وجود خویش جسمی مادی است. با حرکت تکاملی جوهری، تبدیل به روح یا جوهر روحانی می‌شود... جنبه‌های فرهنگی و معنوی جامعه به منزله روح جامعه است. همان‌طور که میان جسم و روح تأثیر متقابل وجود دارد، میان روح جامعه و اندام آن، یعنی میان نهادهای معنوی و نهادهای مادی آن، چنین رابطه‌ای برقرار است. همان‌طور که سیر تکاملی فرد، به سوی آزادی و استقلال و حاکمیت بیشتر روح است، سیر تکاملی جامعه نیز چنین است؛ یعنی جامعه انسانی هر اندازه متکامل‌تر بشود، حیات فرهنگی [آن] استقلال و حاکمیت بیشتری بر حیات مادی آن پیدا می‌کند. انسان آینده حیوان فرهنگی است، نه حیوان اقتصادی. انسان آینده انسان عقیده و ایمان و مسلک است، نه انسان شکم و دامن» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، صص ۲۶-۲۸). این تأثیر متقابل روح و جسم که در انسان مطرح می‌شود، درباره فرد و جامعه نیز مطرح است و در مقام مقایسه فرد در جامعه، مثل روح در بدن انسان است. همچنان‌که در انسان روح اصالت دارد، در جامعه نیز اصالت با فرد است و تکامل روحی و روانی فرد، تکامل و سلامت جامعه را در پی خواهد داشت.

علامه طباطبایی درباره تحول و تطور تاریخی انسان بر این باور است که جامعه به سوی کمال در حرکت است. به عبارت دیگر، بُعد اجتماعی انسان مانند سایر ابعاد آن، در عین حرکت کمی از حالت بساطت و سادگی به حالت پیچیدگی و کثرت، دارای حرکت کیفی از نقص به کمال است (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۴۵). از این رو «اگر بشر در مسئله سنت و روش اجتماعی‌اش، بر سنتی استقرار یابد که فطرت دست‌نخورده‌اش اقتضای آن را دارد و عدالت را در اجتماع برقرار سازد، و نیز اگر بشر در زیر سایه چنین سنتی تحت تربیت صالح قرار گیرد، تربیتی که دو بالش علم نافع و عمل صالح باشد، آنگاه می‌توان برای جوامع بشری سیر تکاملی فرض کرد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۸۷). بر این اساس، حرکت تکاملی انسان و جامعه در سبک زندگی اسلامی، اولاً جهت‌دار و هدفمند است، نه صرف تغییر و تحول؛ ثانیاً پیشرفت، تکاملی تک‌بعدی و تنها در بعد مادیات یا معنویات نیست، بلکه هر دو را شامل می‌شود. از آنجاکه علم و اراده در تعیین سبک زندگی تأثیرگذار است، اصولاً سیر تکاملی فرد و جامعه بدون وقفه و انحراف نیست. اما همچنان می‌توان برای بشر سبکی از زندگی بر پایه فطرت و عمل به دستورات دین در کنار پیشرفت علم ترسیم کرد که در عین بهره‌مندی از مادیات، به معنویات نیز توجه کند.

۴-۱-۳. اخلاق‌مداری و ارزش‌مداری در رفتارهای اجتماعی

اخلاق جمع «خُلُق» و «خُلُق» و در لغت به معنای «سجیه، سرشت، طبیعت، عادت، خوی و مانند آن» به کار می‌رود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۸۶)؛ در اصطلاح به معنای «صفات یا ملکات نفسانی است که در نفس انسان رسوخ کرده و پایدار شده باشد و باعث شود کارها متناسب با آن صفات، به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود» (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۱، ص ۳۶؛ نراقی، بی‌تا، ص ۵۵).

در بحث حاضر، منظور از اخلاق، اخلاق مبتنی بر دین است. در مقام تبیین تذکر این نکته ضروری است که ارائه یک نظام اخلاقی، تابع جهان بینی خاصی است که در آن نظام اخلاقی پذیرفته شده است؛ چراکه طبق هر جهان بینی، نهایت کمال انسان به گونه ای خاص تعریف شده است و عمل اخلاقی عبارت از عملی است که انسان را به این کمال نزدیک تر می کند. بنابراین، «در نظام ارزشی اسلام، ارزش اخلاقی فعل اختیاری انسان تابع تأثیری است که این فعل در رسیدن انسان به کمال حقیقی انسانی دارد. هر کاری به اندازه ای که در آن کمال مؤثر باشد، ارزنده خواهد بود؛ اگر تأثیر منفی دارد، ارزش منفی خواهد داشت و اگر تأثیر مثبت داشته باشد، ارزش مثبت خواهد داشت و اگر نفعاً و اثباتاً تأثیری در آن نداشته باشد، ارزش صفر یا ارزش خنثی خواهد داشت» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۹).

از این رو «کار اخلاقی به فعل اختیاری ای گویند که هم فی حد نفسه عمل صالح باشد و هم دارای نیت صحیحی باید باشد تا کمالش به نفس برگردد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۴۰). بنابراین، اخلاق مداری در اینجا یعنی رعایت امور اخلاقی که مطابق با عقاید و ارزش های اسلامی شکل می گیرد و داشتن نیت صحیح و هدف متعالی از ارکان آن است؛ چنان که در این توصیه امام علی علیه السلام به آن اشاره شده است: «عَوِّذُ نَفْسِكَ حُسْنَ النِّيَّةِ وَجَمِيلَ الْمَقْصِدِ، تُدْرِكُ فِي مَبَاغِيكَ النَّجَاحَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۹۲).

در نظام اخلاقی اسلام، «خاستگاه خوب و بد و تشخیص آن ها نه صرفاً عواطف و احساسات آدمی است و نه قرارداد محض و نه امر الهی است؛ بلکه مفاهیمی حقیقی و خارجی اند؛ البته نه به صورت مفاهیم ماهوی که دارای مابه ازای عینی و مستقل باشند، بلکه از قبیل مفاهیم فلسفی می باشند که منشأ انتزاع خارجی دارند. از این رو هر کاری که به کمال مطلوب انسان منتهی شده و در خدمت رسیدن به آن قرار گیرد، خوب و هر کاری که انسان را از آن دور سازد، بد است. از این رو خوبی یا بدی فعل اختیاری انسان پس از تأمل عقلانی، با سنجش و مقایسه میان آن رفتار و کمال مطلوب به دست آمده و تابع میل و سلیقه و قرارداد ما نیست» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۱۰۲-۱۰۳) از طرفی، «چون تضمینی وجود ندارد که عقل انسان کمال مطلوب را درست شناخته، یا پیوند میان افعال اختیاری آدمی با آن را درست درک کند... برای تشخیص هدف مطلوب و نیز راه منتهی به آن، باید به دامان شرع و پیام الهی پناه آورد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۱۰۴-۱۰۵). در نتیجه می توان گفت، نظام اخلاقی اسلام عقلانی و حیوانی است؛ بدین معنا که هم بر خرد و اندیشه انسان و هم بر دستورات الهی متکی است. بر این اساس، طبیعی است که اگر هدف انسان رسیدن به خدا باشد، باید اخلاق او هم خدایی باشد و چه در اصل این اخلاق و چه در جزئیات آن، از منبع و حیوانی و الهی استفاضه نماید. از این رو انتظار می رود که سبک زندگی قرآنی که اساس آن رفتارهای خدایسندانه و تعالی انسان هاست، با معیارهای اخلاقی عجین شده باشد. بر همین اساس، می توان اخلاقی بودن را معیاری اساسی در سنجش حقانیت ادعاهای افراد و گروه ها دانست؛ چنان که یکی از یاران امام باقر علیه السلام نقل کرده است که «با مسرت نزد حضرت رفتم و به ایشان نوید دادم که شیعه و پیروان شما در نزد ما بسیار است. ایشان فرمود: آیا آن ها به ندار مهربانی می کنند؟ آیا در میان آن قوم، نیکوکاران از بدکاران درمی گذرند؟ آیا به یکدیگر کمک می کنند؟ عرضه داشتم: نه. فرمود: آنان شیعه نیستند. شیعه کسی است که این کارها را به جا می آورد» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۷۷). از این روایت چنین استنباط می شود که زندگی بر پایه اخلاق، با روح دینداری ارتباط تنگاتنگ دارد و اخلاق مداری پیش شرط دینداری است. اهمیت اخلاق مداری در سبک زندگی متکی بر قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام تا بدان جا است که آیات بسیاری در قرآن به مسائل اخلاقی اشاره کرده (برای نمونه نک: خوش گفتاری و احترام به پدر و مادر (بقره: ۸۳)، قرض الحسنه (بقره: ۲۴۵)، دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران: ۱۰۴)، امانت داری و عدالت (نساء: ۵۸)، دادگری و نیکوکاری و کمک به خویشاوندان و دوری از پلیدی و زشتی و نهی از ستم (نحل: ۹۰-۹۱)، صدق و راست گویی (توبه: ۱۱۹) و صبر (انفال: ۴۶)) و روایات فراوانی در این باره وارد شده است. شعار محوری بعثت پیامبر اکرم (ص) نیز تکمیل فضایل

اخلاقی بوده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۸)؛ زیرا اخلاق مهم‌ترین مسئله‌ای است که انسانیت بر مدار آن معنا می‌یابد. اگر اخلاق، به معنای منش و خوی پسندیده، در انسانی نباشد، چیزی از انسانیت به ارث نبرده است و اساساً تفاوت انسان با دیگر موجودات و آفریده‌های هستی در داشتن اخلاق نیک و پسندیده و امکان پرورش و تربیت است؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی، راه نزدیکی به خدا را تخلق به اخلاق الهی معرفی کرده است: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ صِلَةً بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِهِ. فَحَسَبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲۲).

فضایل اخلاقی رابطه‌ای استوار میان انسان و خدا ایجاد می‌کند و باعث می‌شود روابط اجتماعی مستحکم‌تر گردد. از این رو زندگی بر اساس اخلاق الهی و رفتار پسندیده لذت‌بخش‌ترین زندگی معرفی شده است. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۶۰؛ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۵۵۶). از این رو می‌توان گفت، اخلاق از مبانی و پایه‌های محیطی سبک زندگی اسلامی است و خانواده و به تبع آن جامعه، یکی از مهم‌ترین ارکان پایه‌های محیط در تحولات اخلاقی است (نک: سلیمی‌زاد، ۱۴۰۰، ص ۱۳۹).

۵-۱-۳. باورمندی ضرورت رهبران هدایت و تبعیت از الگو در سبک زندگی

از دیگر مبانی جامعه‌شناختی در سبک زندگی قرآنی، نیاز به رهبر و الگو در جامعه است. «در نظام الحادی، جامعه مقدم بر قانون است؛ زیرا قانون مولود تفکر اندیشوران جامعه می‌باشد؛ ولی در نظام الهی و اسلامی، قانون مقدم بر جامعه است؛ زیرا از ناحیه خدای سبحان و برای تأمین سعادت جامعه نازل شده است و بر همین اساس، خداوند اولین انسان، یعنی حضرت آدم علیه السلام را فردی باقانون و دارای نبوت آفرید تا هیچ‌گاه هیچ بشری بدون قانون سعادت‌بخش نباشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۸۷). از این رو «تأمین حیات جمعی جامعه بدون نظام حکومتی ممکن نیست؛ یعنی بدون قانون یکتا و رهبری و بدون پذیرش همگان نسبت به قانون جامع و رهبری واحد، یا اصلاً زندگی اجتماعی میسر نیست یا به کمال مطلوب نمی‌رسد» (نک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، صص ۸۹-۸۸). بر این اساس، «تدوین قانون جامع از طرف فرد معین یا گروه خاص، هرگز ضامن منافع همه اقشار و جوامع نمی‌باشد؛ زیرا هر فرد یا گروهی، یا فقط سود خود را می‌طلبد یا در تشخیص سود و زیان دیگران ناتوان است؛ چنان‌که رهبری فردی که فقط چهره مردمی داشته، از تأیید الهی برخوردار نمی‌باشد یا به طور صحیح وارث مکتب الهی نیست، ضامن مصالح همه مردم نبوده؛ بلکه در گرایش‌ها و تنش‌های سیاسی و اجتماعی، منافع طبقه مخصوص را بر مصالح دیگران ترجیح می‌دهد. لذا چاره‌ای جز تأمین دورکن اصیل سیاسی اجتماعی نیست: اول، قانون آزاد و دوم، رهبر آزاده. و قانون آزاد از اشتباه و تبعیض نابجا، همانا قانون الهی است و رهبر آزاده همانا انسان وارسته‌ای است که از بند باندبازی آزاد و از مرز آز و آزار حریت یافته باشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۷).

از آنجاکه طبق جهان‌بینی اسلامی، کمال انسان در رسیدن به خداوند است، از این رو سبکی از زندگی ارزشمند خواهد بود که انسان را در رسیدن به این هدف یاری کند. حال با پذیرفتن این اصل باید دید انسانی که خود در مسیر تکامل بوده و چه‌بسا در مراحل ابتدایی این کمال است، آیا نسبت به مسیری که باید طی کند احاطه کاملی دارد؟ آیا می‌تواند در مورد ارائه طریق و سبکی متناسب با هدف نهایی خود استقلال داشته و بی‌نیاز از راهنما باشد؟ طبیعی است که اگر هدف انسان رسیدن به خدا باشد، باید سبک او هم خدایی باشد و در اصل این سبک و جزئیات آن از منبع وحیانی و الهی استفاضه نماید. در این مقام، معلوم نیست که زندگی بدون خدا و انسان‌محور، انسان

را به خدا خواهد رسانید، یا به خواسته‌های خود انسان. از این رو ادعای استقلال عقل، آن هم عقل خودمحور و منفعت طلب بشری در بناگذاری سبک زندگی الهی و حقیقی، از دیدگاهی که هدف انسان را رسیدن به خدا می‌داند، پذیرفته نخواهد بود.

از طرفی، «ادراک عقلی نیز تنها وسیله‌ای برای درک سلسله مفاهیم کلی و بدیهیات اولیه است. این‌ها نیز برای شناخت و تعیین مسیر زندگی کارایی ندارد. بیشترین توان چنین شناخت‌هایی آن است که بتواند یک سلسله مسائل فلسفی محض مانند وجود خدای متعال را اثبات کند، اما در چگونگی رسیدن به خدا قاصر است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۱). از این رو «با وجود چنین نارسایی در فرآیند راه‌های شناخت و ناتوانی آن در تعیین برنامه دقیق زندگی به گونه‌ای که موجب سعادت و کمال اخروی و ابدی بشود از یک سو، و حکیم بودن خداوند که معنا ندارد انسان را برای دستیابی به سعادت ابدی از راه اعمال اختیاری آفریده، ولی شناخت‌های لازم را در اختیار او قرار ندهد از دیگر سو، این نتیجه به دست می‌آید که حکمت الهی اقتضا می‌کند که شناخت لازم را در اختیار همه انسان‌ها قرار داده و راهی را معین کند که به پایه آن، انسان بتواند هدف و چگونگی رسیدن به آن را بشناسد و این راه چیزی جز راه وحی و نبوت نیست» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۵). قرآن کریم نیز بدین حقیقت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء: ۱۶۵).

قرآن کریم به عنوان منبع اصلی شناخت، بر این نکته تأکید می‌کند و ناتوانی عقل بشر در راه رسیدن به این مطلب را چنین بیان می‌کند: «وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱). خداوند متعال در این آیه نفرمود: «عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوا: چیزی را به شما آموخت که شما نمی‌دانستید»؛ بلکه فرمود: چیزی را به شما آموخت که شما راهی برای شناخت آن نداشتید؛ یعنی مطالبی آورد که این مطلب از دسترس ادراکات متعارف شما خارج است؛ حس بشر، وهم بشر، خیال بشر و عقل بشری راهی به آن‌ها نداشت. گاهی این تعبیر در قرآن بعد از اینکه خداوند حکمی را بیان کرده، آمده است؛ یعنی ابتدا حکمی را آورده و بعد این عبارت یا آیه‌ای به این مضمون که شما نمی‌توانستید این احکام و دستورات را با عقل خودتان درک کنید (هادوی تهرانی، ۱۳۸۲، ص ۴۸). این نشان آن است که عقل بشری قادر نیست جواب‌گوی تمام نیازهای انسان باشد و اگر کتاب‌های آسمانی نبود، بشر با عقل خود به هیچ وجه نمی‌توانست به بسیاری از واقعیات دست پیدا کند. از این رو هر چند انسان باید‌ها و نبایدها و اصول کلی زندگی را از طریق عقل تعریف می‌کند، برای تعیین مصداق راه و چگونگی سیر آن، نیازمند قرآن و سنت است.

۱-۶-۳. اعتقاد به حاکمیت عقلانیت در رفتارهای اجتماعی

در سبک زندگی قرآنی، اولاً احکام و دستورات الهی مطابق با عقل و فطرت است؛ ثانیاً انسان موجودی عاقل است و بر رفتارهای اجتماعی او نیز عقلانیت حاکم است. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «اسلام بشر را به چراغ روشنی‌بخشی دعوت می‌کند که هرگز خاموش نخواهد شد و آن چراغ چیزی جز عقاید و دستوراتی نیست که از فطرت بشر سرچشمه گرفته است و این مجموعه تعالیم حیات‌بخش، کمال واقعی و بهروزی حقیقی‌اش را تأمین خواهد کرد و به همین جهت است که خداوند متعال آن را حق خوانده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» (صف: ۹). و حق، رأی و اعتقاد مطابق با واقع و ملازم با رشد و خالی از گمراهی است. بنابراین تعالیم دینی و قرآنی برای مردم بیان می‌کند که دیدگاه‌ها و باورهای آن‌ها درباره جهان خلقت، عالم ماده و خودشان، کدامش حق است و کدامش باطل؛ و نیز باورهای عملی و سنن رفتاری ملهم از آن جهان‌بینی، کدامش حق و کدامش باطل است؛ یعنی چه برنامه‌های عملی‌ای غایت انسانی انسان را تأمین می‌کنند و چه برنامه‌هایی باعث تباه شدن انسان و هلاکت او می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، صص ۲۸۲-۲۸۴).

اسلام دینی است که به عقلانیت و استدلال دعوت می‌کند و مدعی است که تعالیم نظری آن برهان‌پذیر است؛ از این رو دعوت به تفکر و تعقل می‌کند و تعالیم عملی‌اش هم خالی از مصلحت نیست. بر همین اساس، برخی از آن مصالح را تذکر داده است (طباطبایی، ۱۳۹۶، صص ۲۱۵-۲۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۶، صص ۱۰۰-۱۰۲). از سوی دیگر، «حقیقت وجودی انسان که او را از دیگر موجودات و حیوانات ممتاز کرده است، نفس ناطقه انسان و عقل اندیشمند اوست» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۴۱). به همین خاطر است که قرآن مجید در آیه ۱۷۹ سوره اعراف، کسانی را که از نیروی عقل استفاده نمی‌کنند، مانند چارپایان و بلکه گمراه‌تر از آن‌ها معرفی کرده است: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ». از این رو یکی از اهداف مهم ارسال رسل و انزال کتب، عقلانی نمودن حیات و زندگی بشری بوده است؛ چنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۳). توضیح آنکه «عقل بخشی از حقیقت انسان و به دیگر سخن، وجهی از وجود او است که از طریق آن، هم کسب معرفت می‌کند و هم عمل می‌کند و زندگی انسانی خود را پیش می‌برد؛ هستی و جهانی را که در آن زندگی می‌کند، خود و امکانات و توانایی‌ها و محدودیت‌هایش را، اهداف و سود و زیان‌ها و راه‌های آن را، انسان‌های دیگر و رفتارهای آن‌ها را و همه‌وهمه را عقل می‌شناسد» (فیروزجایی، ۱۳۸۳، ص ۶۵). انسان در زندگی فردی و اجتماعی، رفتار خود را در پرتو عقل و خرد سامان می‌دهد و برای رسیدن به اهداف خود برنامه‌ریزی می‌کند.

از نظر جامعه‌شناسی، رفتارهای اجتماعی انسان در سبک زندگی قرآنی، عقلانی است و مراد از آن، «هماهنگی با فطرت سالم بشری» است. البته «هماهنگی با فطرت به طور مطلق «عقلانیت» خوانده نمی‌شود؛ بلکه عقلانیت وابسته به سلامت فطرت است. انسانی که ظاهراً بهره‌مند از عقل است، آنگاه که یک یا چند تا از غرایز و امیال درونی او طغیان نموده، یا عینک محبت یا خشم یا حرص یا ... به چشم عقل خود بسته، گرچه که هم انسان است و هم عاقل، از حکم به حق ناتوان است و اصلاً هر حکمی که می‌کند، باطل است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۵۴). بر این اساس، انسان برای اینکه در مسیر درست فطرت قرار گیرد و در نتیجه بدان وسیله انسانیت او حفظ شود، لازم است حق همه قوا و غرایز را به اندازه‌اش ادا کند و از افراط و تفریط بپرهیزد، تا فطرت او سالم بماند و در سایه این فطرت سالم، عقل او از انحراف و کژروی مصون و محفوظ بماند؛ یعنی در سایه تقواست که دایره عقل انسان گسترش می‌یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، صص ۲۷۴-۲۷۵). از این رو در تعالیم اسلامی، اعمال خداپسند نشانگر عقلانیت و اعمال ناپسند، غیرمعمول، ناهنجار و شیطانی نشانه کم‌عقلی شمرده شده است (نک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، صص ۲۳-۷۰). انسان عاقل، از اطاعت طاغوت (زمر: ۱۷-۱۸) و قدرت‌های شیطانی که به گناه و نافرمانی از خدا امر می‌کنند، اجتناب و دیگران را نیز امر به خوبی و اطاعت از خدا می‌کند (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۲۷۸۴).

در سبک زندگی اسلامی، روش‌های رفتاری انسان که به آن‌ها «آداب» گفته می‌شود، ثمره نگاه‌ها و برداشت‌ها و نتیجه بُعد عقلانی اوست؛ چنان‌که معصوم می‌فرماید: «الْأَدَابُ تَلْقِيحُ الْأَفْهَامِ وَتَنْتَاجُ الْأَذْهَانَ» (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۹). مراد از «ذهن»، بعد عقلانی انسان است؛ زیرا آنچه انسان می‌اندیشد، در قالب رفتار تجلی می‌یابد. لذا در سبک زندگی اسلامی، «هر انسانی باید به یک روش رفتاری خاص دست پیدا کند که از عقلش نشأت می‌گیرد؛ وگرنه با حیوان تفاوتی نخواهد داشت. همان‌طور که حیوان در رفتار خود هیچ مرزی نمی‌شناسد، چنین شخصی نیز حد و مرزی را که عقل برایش مشخص می‌سازد، رعایت نمی‌کند و مانند یک حیوان افسارگسیخته رفتار می‌کند» (تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۱۲).

۷-۱-۳. باورداشت مرزبندی میان حق و باطل در رفتارهای اجتماعی

«حق» مطابقت و وقوع شیء در محل خویش است و در تمام مصادیق آن قابل تطبیق است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۶۲). «باطل» نقیض حق است و منظور از آن، چیزی است که پس از بررسی معلوم شود ثباتی ندارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۹). یکی از ویژگی‌های حق و باطل آن است که مرز بین آن‌ها بسیار ظریف و بدین سبب تشخیص آن دو از یکدیگر مشکل است. «وجه تسمیه شبهه نیز که غالباً حکایت از امر خلاف حق دارد، شباهت آن به حق است» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، خ ۳۸، ج ۱، ص ۱۲۳). همین «آمختگی حق با باطل است که منشأ ظهور فتنه در جامعه می‌گردد. در چنین شرایطی است که حق بر تردیدکنندگان پوشیده، زبان طعنه معاندین دین در مذمت حق گشوده و راه استیلاي شیطان بر شیفتگان هموار می‌گردد» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، خ ۵۰، ج ۱، ص ۱۳۸). آیا امکان شناخت حق برای انسان وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که می‌تواند بین حق و باطل فرق بگذارد و راه خود را به سوی کمال مطلق بیابد. امیرالمؤمنین علیه السلام در ترسیم مراحل خلقت آدم علیه السلام می‌فرماید: «پس آن گل خشکیده را جان داد، بر پا ایستاد؛ درحالی‌که انسانی شد دارای قوه مدرکه... و معرفتی که میان حق و باطل تمیز می‌دهد» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، خ ۱، ص ۴۲). از این رو شناخت حق و باطل یکی از ضروری‌ترین شناخت‌ها در سبک زندگی است؛ چراکه انسان را از سقوط در ورطه حیرت و سرگردانی مصون می‌دارد.

اولین جلوه حق، دین خداست: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳). قید «الحق» به این مطلب اشاره دارد که «مقررات و ضوابط و احکامی که از جانب خداوند متعال تنظیم شده، صددرصد واقعیت داشته و مطابق تکوین الهی است و این حق بودن و واقعیت داشتن، زمینه را محکم و ثابت و آماده می‌کند که بر مصادیق غیرحقیقی و ظاهری آن غالب و ظاهر گشته و آن‌ها را محو و مقهور نماید» (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۱۰۷). خداوند در آیه فوق، دین را نیز مانند حق به خود منسوب کرده و در آیه دیگر فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ» (بقره: ۱۳۲). در واقع خداوند دین را به عنوان تعیین خارجی حق برای ما برگزیده و آن را اولین جلوه جامع حق در میدان وظیفه و تکلیف در ناسوت قرار داده است. در مقابل، جامع‌ترین جلوه باطل، فقدان دین یا بی‌دینی است: «وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۱۷).

در منطق قرآن، انسانی که به نظام حق و باطل می‌اندیشد، باطل را رها می‌کند، برای رسیدن به ثروت و قدرت از روش‌های باطل استفاده نمی‌کند، برای رسیدن به مقاصد دنیوی شتاب نمی‌ورزد، برای وصول به معانی اخروی فرصت از کف نمی‌دهد، از فزونی طرفداران باطل و قدرت‌های پشتیبان آن‌ها نمی‌هراسد و زندگی خود را مطابق خواست آن‌ها تنظیم نمی‌کند و از حق‌گویی و درست‌کاری و عدالت‌ورزی خودداری نمی‌کند؛ حتی اگر به نظر برسد در کوتاه‌مدت مناسبات حق مدار کم‌فایده یا بی‌فایده‌اند. او همچنین در برابر باطل مقاومت می‌کند، اما امور حقیقی و صحیح را سخت‌کوشانه دنبال می‌نماید؛ زیرا کم آن را بزرگ و اندک آن را فراوان می‌شمرد (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۵۱، ح ۴۲۲). در چنین سبکی از زندگی است که «رفتارهای درست، محقق و دائماً بازتولید می‌شوند و رفتارهای غلط به تدریج محو می‌گردد. برای این جامعه، معیار حق است. بنابراین، اگر تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به‌ظاهر مقتضی ارزش‌های غیراسلامی باشند، تن دادن به تحولات را گریزناپذیر نمی‌داند؛ بلکه حق به مثابه یک تراز، تحولات را جهت می‌دهد و انسان حق‌گرا می‌کوشد از ویژگی‌های جامعه در ابعاد فوق، از عمودمنصفی به نام حق، کمترین زاویه را پیدا کند» (علاسوند، ۱۳۹۲، ص ۶۰).

در حالی که نادیده انگاشتن این اصل و اعتقاد نداشتن به وجود ارزش‌های پایدار، موجب اصالت فرد و محوریت انسان می‌شود. اعتقاد به اصالت امور دنیوی، باعث غفلت از غیب و حقیقت محیط بر عالم و آدم خواهد شد و نگرش «آخرت‌گرایی» به «دنیاخواهی» تبدیل می‌شود؛ زیرا «نفی بعد متافیزیکی در انسان، مساوی با نفی ثبات و ارزش‌های ماوراء مادی به مفهوم الهی از حقانیت است. عناصر اخلاقی زمانی که از پشتوانه متافیزیکی برخوردار نباشند، تحول‌پذیر و موقعیت‌محور بوده، اطلاق و حتمیت خود را از دست می‌دهند» (علاسوند، ۱۳۹۲، ص ۶۰). در این شرایط، «نسبی‌گرایی اخلاقی و ارزشی به وجود می‌آید و انگیزه‌ای برای وفاداری به قواعد اخلاق نمی‌ماند؛ زیرا این مسئله در جای خود بسیار عمل‌گرایانه است؛ چراکه به طور چشمگیری در ایجاد فاصله میان نسل جدید و نسل پیشین تأثیر گذاشته، باعث می‌شود که نسل جدید ارزش‌های والدین خود را ارزش‌های خود نداند. در همین فرض، ممکن است نسلی انقلاب کند و نسل بعدی نخواهد آرمان‌های انقلاب را حفظ نماید. در واقع، خانواده به مرور ارزش‌هایش سیال‌تر شده و اساساً به پدیده مقاومت متعهد نمی‌ماند» (علاسوند، ۱۳۹۲، صص ۶۱-۶۰). در نتیجه می‌توان گفت فقدان باور جدی به نظام حق و باطل در زندگی باعث می‌شود دین بخشی از هویت خود را که بُعد سلبی است، از دست بدهد. این مسئله تا بدان‌جا پیش می‌رود که موجب تسلط سبک زندگی غیراسلامی بر سبک زندگی فرد مسلمان شود و اساساً کم‌همتی مسلمانان در سبک‌سازی و روش‌سازی و ساختارسازی را نتیجه دهد.

نتیجه‌گیری

سبک زندگی قرآنی، به معنای قالبی که زندگی هر فرد در آن شکل می‌گیرد، متأثر از نوع باورها و ارزش‌های حاکم بر آن فرد و جامعه است. براین اساس، به قواعد کلی و ثابت برگرفته از نگرش‌ها و ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مستفاد از آموزه‌های قرآنی در روابط اجتماعی، «مبانی جامعه‌شناختی سبک زندگی قرآنی در تعاملات اجتماعی» گویند.

مبانی سبک زندگی قرآنی در حوزه تعاملات اجتماعی، در سه حوزه مبانی هستی‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی و مبانی جامعه‌شناختی تقسیم‌بندی می‌شود؛ زیرا هنگام بحث از مبانی، مراد بررسی نوع جهان‌بینی و فهم یک مکتب از خدا، جهان، انسان و جامعه است که در استنباط از مسائل اجتماعی، فرهنگی و جز آن نمود پیدا می‌کند.

اعتقاد به زندگی مادی و معنوی توأمان، هدفمند بودن جامعه، تکامل اجتماعی و حرکت به سوی رشد و کمال، نیاز به رهبران هدایت و تبعیت از الگو، لزوم اخلاق‌مداری و ارزش‌مداری در رفتارهای اجتماعی، لزوم حاکمیت عقل در رفتارهای اجتماعی و ضرورت وجود مرزبندی میان حق و باطل در رفتارهای اجتماعی از مهم‌ترین مبانی جامعه‌شناختی سبک زندگی قرآنی به شمار می‌رود.

مبانی جامعه‌شناختی سبک زندگی قرآنی اثرات عمیقی بر تعاملات اجتماعی افراد دارد. این مبانی باعث می‌شود افراد جامعه به‌گونه‌ای رفتار کنند که نه تنها به رشد و تعالی خودشان کمک کند، بلکه به نفع جامعه نیز باشد. چنین ارتباطی می‌تواند به ایجاد جوامع متعادل‌تر و پایدارتر بینجامد. به عبارت دیگر، مبانی جامعه‌شناختی سبک زندگی قرآنی، از طریق ترویج اخلاق‌مداری و همکاری و صداقت، محیطی مثبت برای تعاملات اجتماعی ایجاد می‌کند و با تأکید بر عقل‌محوری و مرزبندی میان حق و باطل به افراد کمک می‌کند تا با تفکر و هوشمندی به مسائل اجتماعی بپردازند. در نتیجه، این مبانی باعث تقویت همبستگی اجتماعی و رشد فردی و گروهی در جامعه می‌شود.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آن‌هاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

فهرست منابع

- قرآن کریم (محمد مهدی فولادوند، مترجم).
ابن مسکویه، احمد بن یعقوب. (۱۳۷۱). تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق. بیدار.
ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. دارصادر.
اشرفی، ابوالفضل. (۱۳۷۷). بی‌هویتی اجتماعی و گرایش به غرب (بررسی عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر گرایش نوجوانان به الگوهای فرهنگ غربی (رپ و هوی‌متال) در تهران) [پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس]. پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج).
<https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/f6e55bf2ca124f09f2e91902559c6b90>
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. انتشارات سخن.
تیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم (مصطفی درایتی، محقق). دفتر تبلیغات اسلامی.
تهرانی، مجتبی. (۱۳۹۲). رابطه و تأثیرگذاری متقابل عقل و ادب. پاسدار اسلام، ۳۳(۳۸۶-۳۸۵)، ۱۲-۱۳.
جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). انتظار بشر از دین [کتاب الکترونیکی] (محمد رضا مصطفی پور، محقق؛ سعید بندعلی، ویرایش). مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۳). ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد. الزهرا (س).
جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت. مرکز نشر اسراء.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دار العلم.
زیمل، گئورگ. (۱۳۷۲). کلان شهر و حیات ذهنی (یوسف اباذری، مترجم). نامه علوم اجتماعی، ۳(۰)، ۵۳-۶۶.
سجادی، سیدابراهیم. (۱۳۸۸). قرآن و بازتاب تربیتی روابط چهارگانه انسان. پژوهش‌های قرآنی، ۱۵(۵۹-۶۰)، ۹۰-۱۳۹.
سلیمی زاد، محمد. (۱۴۰۰). بررسی تأثیر معنویت و اخلاق در سبک زندگی اسلامی. فصلنامه دانش انتظامی ایلام، ۱۳۹۹(۳۳)، ۱۳۹-۱۵۵.
سید رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه (صبحی صالح، مصحح). هجرت.
صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۸۵). علل الشرائع. کتابفروشی داوری.
صمیم، رضا. (۱۳۹۳). نگاهی انتقادی به پیشینه داخلی مطالعات جامعه‌شناختی بر روی سبک زندگی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۷(۱)، ۱۴۵-۱۶۶.
<https://doi.org/10.7508/ijcr.2014.25.007>
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. دفتر انتشارات اسلامی.
طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۶ق). بررسی‌های اسلامی (سیدهادی خسروشاهی، به کوشش). دار التبلیغ اسلامی.
طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۶). شیعه در اسلام. دفتر انتشارات اسلامی.
طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۷۰). مکارم الأخلاق. شریف رضی.
طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. انتشارات ناصرخسرو.
علاسوند، فریبا. (۱۳۹۲). هنجارشناسی سبک زندگی دینی: تبیین سه اصل محوری. زن در فرهنگ و هنر، ۱۵(۱)، ۴۵-۶۲.
<https://doi.org/10.22059/jwica.2013.30352>
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی. صبح صادق.
فخر زارع، سیدحسین. (۱۳۹۴). جامعه از منظر قرآن. پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۶(۵)، ۹۳-۱۲۲.
<https://doi.org/10.22054/rjqk.2015.1292>
- فرریزی، دیوید. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسان آلمانی و مدرنیته (مجید مددی، مترجم). ارغنون، ۱۱ و ۱۲(۰)، ۴۳۷-۴۶۰.
فیروزجایی، رمضان. (۱۳۸۳). عقلانیت در نظر علامه طباطبائی (ره). فصلنامه ذهن، ۱۷(۱)، ۶۵-۸۰.
فیض‌الاسلام اصفهانی، علی‌نقی. (۱۳۷۹). ترجمه و شرح نهج البلاغه. مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض‌الاسلام.
کافی، مجید. (۱۳۹۶). هدفمندی و آرمان‌گرایی در سبک زندگی اسلامی. پژوهشنامه سبک زندگی، ۳(۲)، ۱۱۹-۱۴۱.

کلانتری، عبدالحسین؛ عزیزی، جلیل و زاهد زاهدانی، سعید. (۱۳۸۸). هویت دینی و جوانان؛ (نمونه آماری، جوانان شهر شیراز). فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۲۲(۲)، ۱۴۱-۱۲۵.

<https://doi.org/10.7508/ijcr.2009.06.006>

کراچکی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق). کنز الفوائد. دار الذخائر.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی. دار الحدیث.

گروه مؤلفان. (۱۳۹۰). آکسفورد ادونس دیکشنری. انتشارات آکسفورد.

گودرزی، حسین. (۱۳۸۷). کارکرد هویت‌بخش مذهب شیعه در دوره صفویه. فصلنامه مطالعات ملی، ۹(۳۶)، ۴۵-۷۲.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. دار إحياء التراث العربی.

محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۴۱۹ق). میزان الحکمة. مؤسسة دار الحدیث الثقافية.

محمدی، روح‌الله. (۱۳۹۵). سبک زندگی در حوزه تعاملات اجتماعی از دیدگاه قرآن و حدیث (مبانی و اصول) [رساله دکتری، دانشگاه تهران]. پایگاه اطلاعات علمی ایران

(کنج).

<https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/7828c7e52336ca068e73934b22e636e3>

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۲). معارف قرآن (راه و راهنماشناسی). مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹). فلسفه اخلاق (احمدحسین شریفی، محقق). مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). اخلاق در قرآن (محمدحسین اسکندری، محقق). انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۳). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی (احمدحسین شریفی، محقق). انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصطفوی حسن. (۱۳۸۰). تفسیر روشن. مرکز نشر کتاب.

مطهری، مرتضی. (بی تا). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی. صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). جامعه و تاریخ. صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). سیری در سیره نبوی. صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). فلسفه تاریخ. صدرا.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۸). جامعه مدنی. التمهید.

مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف. دار الکتب الإسلامية.

مهدوی کنی، محمدسعید. (۱۳۸۷). مفهوم «سبک زندگی» و گستره آن در علوم اجتماعی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۱(۱)، ۱۹۹-۲۳۰.

doi: <https://doi.org/10.7508/ijcr.2008.01.008>

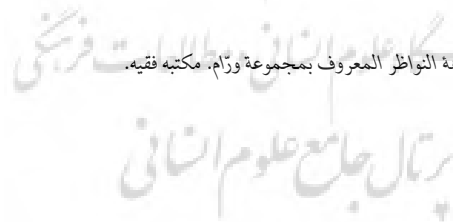
نراقی، ملامهدی. (بی تا). جامع السعادات. اسماعیلیان.

وبر، ماکس. (۱۳۸۷). دین، قدرت، جامعه (احمد تدین، مترجم). هرمس.

ویستر، میریام. (۱۳۷۹). لغت‌نامه میریام وبستر. ابتدا.

ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی. (۱۴۱۰ق). تنبیه الخواطر ونزهة النواظر المعروف بمجموعة وزام. مکتبه فقیه.

هادوی تهرانی، مهدی. (۱۳۸۲). باورها و پرسش‌ها. خانه خرد.



Sociological Foundations of Qur'anic Lifestyle in the Sphere of Social Interactions

Rouhollah Mohammadi ¹ 

1. Assistant Professor, Department of Exegesis and Qur'anic Sciences, Faculty of Qur'anic Sciences, Shahroud, University of Qur'anic Sciences and Teachings, Shahroud, Iran (Corresponding Author).

Corresponding Email: r.mohammadi@quran.ac.ir

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.484618.1402>

Introduction

Islam, as one of the most important sources of identity and value-orientation, plays a decisive role in shaping and directing the social behavior of Muslims. The Holy Qur'an, as the divine scripture and the primary source of Islamic teachings, provides numerous principles and foundations for both individual and social lifestyles. The Qur'anic lifestyle, as a comprehensive and holistic model, not only emphasizes the personal dimensions of life but also extensively covers sociological foundations, thereby playing a crucial role in social interactions. In today's world-where globalization and modernity exert significant influence on societies-understanding and explaining these foundations are vital for preserving religious identity and strengthening healthy, sustainable social relations. A precise knowledge of these foundations can help resolve many social challenges. The review of prior research shows that no dedicated study has so far addressed the sociological foundations of lifestyle within social interactions. Hence, clarifying the relationship between the individual and society, their reciprocal influence, and the sociological foundations of the Qur'anic lifestyle in the domain of social relations constitutes the main aim of this study.

Methodology

This developmental research is qualitative in nature, using a descriptive-analytical method and relying on library sources, Qur'anic verses, and prophetic traditions. It seeks to explain and analyze the sociological foundations of the Qur'anic lifestyle in the sphere of social interactions.

Findings

Sociological foundations refer to those religious principles and directives that have become fundamental norms shaping individual behavior and social conduct. In sociology, such foundations serve as basic concepts and theories for analyzing society and social processes, helping us to understand how societies function, how structures and processes are shaped by culture, economy, and power, and how these factors interact. The Qur'anic lifestyle foundations in social interactions can be categorized into three domains: ontological, anthropological, and sociological. This is because any discussion of foundations implies an inquiry into a worldview-how a system conceives of God, the world, human beings, and society-which in turn informs social and cultural interpretations.

Amid the accelerating trend of globalization and the spread of values often in conflict with religious teachings, Islamic societies are confronted with unprecedented challenges. Within this context, the Qur'anic lifestyle, shaped by divine principles and moral values, is recognized as a stable and resilient model that can withstand these challenges, preserve itself within modern social



interactions, and contribute to the improvement of social life. Accordingly, attention to the foundations of lifestyle is critical, since they shape how individuals behave within society. The sociological foundations of the Qur'anic lifestyle-by promoting morality, cooperation, and honesty-create a positive environment for social interactions. By emphasizing rationality and the clear demarcation of truth and falsehood, they help individuals approach social issues with wisdom and discernment. Thus, these foundations reinforce social cohesion as well as personal and collective growth.

From this perspective, the most significant sociological foundations of the Qur'anic lifestyle include: belief in both material and spiritual dimensions of life; the purposeful nature of society; social progress and movement toward perfection; the necessity of guiding leaders and adherence to role models; the indispensability of morality and value-orientation in social behavior; the authority of reason in social conduct; and the necessity of maintaining clear boundaries between truth and falsehood in social interactions.

Conclusion

The Qur'anic lifestyle, understood as the framework within which an individual's life is shaped, is profoundly influenced by the prevailing beliefs and values of both the individual and society. The general, fixed rules derived from Qur'anic perspectives, values, and behavioral patterns in social relations are what constitute the sociological foundations of the Qur'anic lifestyle in social interactions. These foundations deeply influence how individuals behave socially, ensuring that their actions contribute not only to their own growth but also to the well-being of society. Such a framework can lead to the creation of more balanced and sustainable communities. Among the most important foundations are: belief in a dual material-spiritual life; the purposeful nature of society; social development and advancement toward perfection; the need for guiding leaders and role models; the necessity of morality and value-orientation in social interactions; the governance of reason in social conduct; and the requirement to distinguish clearly between truth and falsehood in social behavior.

Keywords

Society, Qur'anic lifestyle, sociological foundations of lifestyle, social interactions, Holy Qur'an.

Ethical Considerations

Compliance with research ethics. The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

References

The Holy Qur'an (M. Fooladvand, Trans.).

Allasvand, F. (2013). Normology of religious lifestyle: Explaining three central principles. *Zan dar Farhang va Honar*, 5(1), 45–62. <https://doi.org/10.22059/jwica.2013.30352> [In Persian]

Al-Ṣadūq, M. b. 'A. b. Bābawayh. (2006). *Ilal al-sharā'i*. Ketabforushi Davari. [In Arabic]

Al-Sharīf al-Raḍī, M. b. Ḥ. (1993). *Nahj al-balāgha* (S. Ṣāliḥ, Ed.). Hejrat. [In Arabic]

Al-Ṭabrisī, Faḍl b. Ḥasan. (1993). *Majma' al-bayān fī tafsīr al-Qur'ān*. Naser Khosrow. [In Arabic]

Al-Ṭabrisī, Ḥ. b. Faḍl. (1991). *Makārim al-akhlāq*. Sharif Raḍi. [In Arabic]

Anvari, H. (2002). *Sokhan comprehensive dictionary*. Sokhan Publications. [In Persian]

Ashrafi, A. (1998). *Social identity loss and tendency to the West (A study of socio-cultural factors influencing the inclination of Tehran's adolescents toward Western cultural models: Rap and heavy metal)* [Master's thesis, Tarbiat Modares University]. Iranian Scientific Information Database (Ganj). <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/f6e55bf2ca124f09f2e91902559c6b90> [In Persian]

Author group. (2011). *Oxford advanced dictionary*. Oxford Publications. [In Persian]

Ebn Miskiwayh, A. b. Ya'qūb. (1992). *Tahdhīb al-akhlāq wa taṭhīr al-a'rāq*. Bidar. [In Arabic]

Fakhr Zare, S. H. (2015). Society from the perspective of the Qur'an. *Pazhuheshnameh-ye Ma'aref-e Qur'ani*, 5(16), 93–122. <https://doi.org/10.22054/rjqk.2015.1292> [In Persian]

Fayz al-Islām Eṣfahānī, 'A.-N. (2000). *Translation and commentary of Nahj al-Balagha*. Fayz al-Islam Publications. [In Persian]

Fazeli, M. (2003). *Consumption and lifestyle*. Sobh-e Sadegh. [In Persian]

Ferrisby, D. (1996). German sociologists and modernity (M. Madadi, Trans.). *Arghanoon*, 11–12(0), 437–460. [In Persian]

Firoozjai, R. (2004). Rationality in the view of Allameh Ṭabātabā'i. *Zehn Quarterly*, 5(17), 65–80. [In Persian]

Goodarzi, H. (2008). The identity-giving function of Shi'a religion in the Safavid period. *Motal'at-e Melli Quarterly*, 9(36), 45–72. [In Persian]

Hadavi Tehrani, M. (2003). *Beliefs and questions*. Khane-ye Kherad. [In Persian]

Ibn Manzūr, M. b. Mukarram. (1993). *Lisān al-'Arab*. Dar Sader. [In Arabic]

Javadi Amoli, A. (1984). *Ten essays on the origin and resurrection*. Al-Zahra. [In Persian]

Javadi Amoli, A. (1999). *Velayat-e faqih; Velayat of jurisprudence and justice*. Esra Publications. [In Persian]

Javadi Amoli, A. (2008). *Human expectation from religion* [E-book] (M. Mostafapour, Ed.; S. Bandali, Rev.). Tebyan Cultural and Information Institute. [In Persian]

Kafi, M. (2017). Purposefulness and idealism in Islamic lifestyle. *Pazhuheshnameh-ye Sabk-e Zendegi*, 3(2), 119–141. [In Persian]

Kalantari, A., Azizi, J., & Zahed Zadeh, S. (2009). Religious identity and youth (Case study: Young people in Shiraz). *Farhang Research Quarterly*, 2(2), 125–141. <https://doi.org/10.7508/ijcr.2009.06.006> [In Persian]

Karājikī, M. b. 'A. (1990). *Kanz al-fawā'id*. Dar al-Dhakhā'ir. [In Arabic]

Kulaynī, M. b. Ya'qūb. (2008). *Al-Kāfi*. Dar al-Hadith. [In Arabic]

Mahdavi Kani, M. S. (2008). The concept of "lifestyle" and its scope in social sciences. *Farhang Research Quarterly*, 1(1), 199–230. <https://doi.org/10.7508/ijcr.2008.01.008> [In Persian]

- Majlisī, M. B. b. M. T. (1982). *Bihār al-anwār al-jāmi'a li-durar akhbār al-a'imma al-aṭhār*. Dar Ihya' al-Turath al-'Arabī. [In Arabic]
- Ma'rifat, M.-H. (1999). *Civil society*. Al-Tamhid. [In Persian]
- Merriam-Webster. (2000). *Merriam-Webster dictionary*. Ebtedā. [In Persian]
- Misbah Yazdi, M. T. (2003). *Teachings of the Qur'an (Path and guidance)*. Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Misbah Yazdi, M. T. (2010). *Philosophy of ethics* (A. Shariif, Ed.). Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Misbah Yazdi, M. T. (2012). *Ethics in the Qur'an* (M. Eskandari, Ed.). Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Misbah Yazdi, M. T. (2014). *Critique and analysis of ethical schools* (A. Sharifi, Ed.). Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Mohammadi Reyshahri, M. (1998). *Mizān al-ḥikma*. Mu'assasat Dar al-Hadith al-Thaqafiyya. [In Arabic]
- Mohammadi, R. (2016). *Lifestyle in the field of social interactions from the perspective of the Qur'an and Hadith (principles and foundations)* [Doctoral dissertation, University of Tehran]. Iranian Scientific Information Database (Ganj). <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/7828c7e52336ca068e73934b22e636e3> [In Persian]
- Moṣṭafavi, H. (2001). *Clear exegesis*. Markaz Nashr Ketab. [In Persian]
- Motahhari, M. (1989). *A study of the prophetic biography*. Sadra. [In Persian]
- Motahhari, M. (1990). *Philosophy of history*. Sadra. [In Persian]
- Motahhari, M. (2006). *Society and history*. Sadra. [In Persian]
- Motahhari, M. (n.d.). *An introduction to the Islamic worldview*. Sadra. [In Persian]
- Mughniyya, M. J. (2003). *Tafsīr al-Kāshif*. Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Naraqī, M. M. (n.d.). *Jāmi' al-sa'ādāt*. Esmailian. [In Persian]
- Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥ. b. Muḥammad. (1991). *Al-Mufradāt fī gharīb al-Qur'ān*. Dar al-'Ilm. [In Arabic]
- Sajadi, S. E. (2009). *The Qur'an and the pedagogical reflection of human's fourfold relations*. *Pazhuhesh-haye Qur'ani*, 15(59–60), 90–139. [In Persian]
- Salimizad, M. (2021). Examining the effect of spirituality and ethics in the Islamic lifestyle. *Danesh Entezami-e Ilam Quarterly*, 1399(33), 139–155. [In Persian]
- Samim, R. (2014). *A critical look at the domestic background of sociological studies on lifestyle*. *Farhang Research Quarterly*, 7(1), 145–166. <https://doi.org/10.7508/ijcr.2014.25.007> [In Persian]
- Simmel, G. (1993). *The metropolis and mental life* (Y. Abazari, Trans.). *Nameh-ye Olum-e Ejtemai*, 3(0), 53–66. [In Persian]
- Ṭabāṭabā'ī, M. H. (1976). *Islamic studies* (S.-H. Khosrowshahi, Ed.). Dar al-Tabligh al-Eslami. [In Persian]
- Ṭabāṭabā'ī, M. H. (1996). *Al-Mizān fī tafsīr al-Qur'ān*. Daftar Entesharat-e Eslami. [In Arabic]
- Ṭabāṭabā'ī, M. H. (1997). *Shi'a in Islam*. Daftar Entesharat-e Eslami. [In Persian]
- Tamīmī Āmadī, 'A. b. Muḥammad. (1987). *Taṣnīf ghurar al-ḥikam wa durar al-kalim* (M. Derayati, Ed.). Daftar Tablighat-e Eslami. [In Arabic]
- Tehrani, M. (2013). *The reciprocal relationship between reason and literature*. *Pasdar-e Eslām*, 33(385–386), 12–13. [In Persian]
- Warām b. Abī Firās, M. b. 'Īsā. (1990). *Tanbīh al-khawāṭir wa nuzhat al-nawāzīr al-ma'rūf bi-majmū'at Warām*. Maktabat Faqih. [In Arabic]

Weber, M. (2008). *Religion, power, society* (A. Tadayyon, Trans.). Hermes. [In Persian]

How to cite:

Mohammadi, Rouhollah. (2025). Sociological foundations of Qur'anic lifestyle in the sphere of social interactions. *Quran, Culture And Civilization* , 6(3), 27-50.
<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.484618.1402>

